

## عبدالله گوران

تولد	۱۹۰۴ حلبچه
مرگ	۱۹۶۲ سلیمانیه
دلیل مرگ	سرطان
محل سکونت	سلیمانیه
شغل	شاعر
فرزندان	شاهو گوران

## زندگی گوران

عبدالله بیگ گوران، فرزند سلیمان بیگ، فرزند عبدالله بیگ به سال ۱۹۰۴ م. برابر با سال ۱۳۲۲ ه. ق در شهر حلبچه ی عراق متولد شد. گوران تخلص شعری او است. پدرش سلیمان بیگ از بزرگان و دانشوران سده ی خویش بود و به خاطر بهره ای که از ادب فارسی داشته، به کاتب مشهور بوده است و شعرهای زیبایی به فارسی سروده است. اصلش از خانواده های میران بیگی مریوان می باشد که بعداً خانواده ی پدری او رهسپار سلیمانیه در کردستان عراق می شوند. مدتی در قره داغ ساکن می شوند و بعد به حلبچه می روند و در آنجا ساکن می شوند. گوران در کودکی، نزد پدرش قرآن و خواندن و نوشتن یاد گرفت و بعداً در یکی از مساجد شهر حلبچه حجره نشین شده و فقه خواند. در اواخر جنگ جهانی اول و با ورود انگلیسی ها به منطقه، مدتی این شهر خالی از سکنه شد و مردم به روستاهای اطراف پناه بردند. خانواده ی پدری گوران نیز از بهار ۱۹۱۹ تا پاییز همان سال، برای مدتی از حلبچه خارج می شوند. همان گونه که خود گوران گفته است، زمانی که ترک ها اولین مدرسه ی زبان ترکی را در حلبچه دایر نمودند، در کلاس اول ثبت نام کرده و کلاس چهارم خود را همگام با اشغال حلبچه از طرف انگلیسی ها به اتمام رسانده است. در سال ۱۹۲۱ و دو سال پس از مرگ پدرش، از طرف برادرش برای ادامه ی تحصیل به مدرسه علمیه ی کرکوک فرستاده شد، اما در همان سال و با

مرگ برادرش، مجبور می شود برای تأمین مخارج خود و مادرش تحصیل را کنار بگذارد. او تا سال ۱۹۲۵ در تنگدستی به سر برد، و برای اولین بار در سال ۱۹۲۵ به عنوان معلم در مدارس حلبچه آغاز به کار کرد و تا سال ۱۹۳۷ در آن شهر مشغول تدریس بود. بعد از آن در اداره ی راه تا هنگام دستگیر شدنش در سال ۱۹۵۱ مشغول به کار می شود. پس از آزادی از زندان در سال ۱۹۵۲ به سلیمانیه رفته و مدیر مسئول روزنامه ی «ژین» می شود. و تا سال ۱۹۵۴ در این سمت باقی می ماند. در سال ۱۹۵۴ برای دومین بار به همراه جمعی از آزادی خواهان سلیمانیه دستگیر می شود و به یک سال حبس و یک سال زندگی تحت نظر پلیس محکوم می شود. مدت حبس خود را در شهرهای سلیمانیه، کرکوک، بعقوبه و نگره سلمان و مدت زمان تحت نظر بودن خود را در بدره گذراند. بار دیگر از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۵ که انقلاب چهارده تموز روی می دهد، در زندان های کرکوک و بعقوبه زندانی می شود. پس از آزادی از زندان و بازگشت به سلیمانیه همراه با هیأتی ملی به اتحاد شوروی و چین و کره ی شمالی می رود (همان، ص. ۳۵). در میان اشعار گوران شعرهایی را می بینیم که در زندان سروده شده است، از جمله شعر ۱۴ تموز در زندان ۱ و هم چنین شعر «در ۲ زندان» می باشد. در اوایل سال ۱۹۵۲ مدیر مسئولی مجله ی «شه فه ق» را به دست می گیرد و آن را با نام «به یان» تا سال ۱۹۶۰ منتشر می کند. در اوسط سال ۱۹۶۰ به بغداد می رود و به عنوان مدرس در بخش ادبیات کردی در کالج ادبیات دانشگاه بغداد مشغول به کار می شود. به عنوان عضو هیئت تحریریه ی روزنامه ی «نازادی» پذیرفته می شود. فعالیت گوران در زمینه ی صلح طلبی و آزادی خواهی، باعث می شود او در سال ۱۹۶۲ به عضویت مجمع جهانی صلح انتخاب شود.

## زمینه های فکری و شعری گوران

گوران در آغاز کار شعر و شاعری مانند دیگران پای بند قواعد عروضی بود، اما بعد از مدتی، به طور ناگهانی از زیر بار تقلید شانه خالی کرد و به قول خود او، کوشید تا طبیعت شعر کردی را در سروده های خود حفظ کند و اسیر اوزان عروضی نباشد. او در این کار چنان موفق شد که آثار و اشعارش رونق تازه ای به ادبیات کردی داد. گوران نیز شاعری اش را با اشعار کلاسیک آغاز کرد. او خود معترف بود که تحت تأثیر شاعران ترک است و همان طور که می دانیم شاعران ترک نیز به نوبه ی خود از شاعران فرانسوی متأثر بودند. می توان گفت که همین تخصص او در شعر بیگانه، نقش مهمی در گسست او از رسوم و شیوه های قدیم شعری کلاسیک داشت گوران بر این نکته واقف بود که با قالب های عروضی محدود و سرشار از قوانین دست و پاگیر، نمی توان شعری سرود که بیان کننده ی درونیات مردم و زبان حال آنها باشد. او با روحیات مردم هم به خوبی آشناست و می داند نزد مردم کرد زبان اشعار هجایی بسیار دلنشین است. این افکار او را به شعر سنتی و اصیل کردها متوجه می کند و سعی می کند برای طرح و بیان اشعارش از آنها استفاده کند. او در این اوزان هجایی هم تغییراتی ایجاد می کند؛ برای نمونه تساوی مصراع ها را ضروری نمی داند. با در هم شکستن قالب ها، فضای فکری گسترده ای ایجاد می کند. همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، قبل از او افرادی مانند شیخ نوری گام هایی برای تحول شعر برداشتند، اما چون کار آنها بیشتر تقلید از ادب عثمانی بود و یا در اواخر عمر دوباره شروع به سرودن شعر سنتی و عروضی می کردند، کارشان در مقابل تغییر و تحولاتی که گوران در شعر ایجاد کرد، چشمگیر نبود. علاوه بر این، گوران به هویت ملی لغات برای بیان درونیات شاعر اهمیت می دهد و نزد او یکی از مشکلات زبان شعر کلاسیک کردی، در استفاده ی کمتر از لغات و اصطلاحات کردی و استفاده ی فراوان از لغات مربوط به زبان های بیگانه، به ویژه عربی و فارسی است. البته جنبش های ناسیونالیستی اوایل قرن بیستم نیز به نوعی بر ویژگی های فرهنگ ملی و پالودن آن از عناصر بیگانه تأکید داشتند و بی گمان بر این

نگرش گوران سایه انداخته اند. گفتمان های شعری گوران بیشتر بیان مستقیمی دارد و بنیان های زبانی اشعارش ساده و به دور از هر گونه پیچیدگی در جمله سازی هستند. برخلاف سمبولیسم، تشبیه به خاطر مشخص بودن عناصر ایجاد کننده و روشنی و سلیسی معنایی آن، برجسته ترین تصویر شعر گوران است. این عوامل، بیانی روشن به معانی شعری گوران می بخشد و همین روشنی و سادگی معناست که توجه گوران را به شعر فولکلور کردی جلب می کند و او را می دارد که سبکی مشابه برای اشعار خود در نظر بگیرد. در واقع ویژگی شعری ترانه های فولکلور کردی، الهام بخش اصلی استعداد شعری گوران است و اهمیت دادن به شعر شاعران کلاسیک لهجه ی گورانی به خصوص مولوی کرد، به این دلیل بوده است که این اشعار از جهت وزن و قافیه، ویژگی شعری فولکلور کردی را در خود دارند. گوران با بیان واقعیت ها و تصویر سازی های زیبا از کوهسار و درختان و رودها و چشمه ساران و ایجاد چشم اندازهای مطلوب به صورت رئال و عینی و ایجاد فضای دموکراسی و عدالت در شعر و بازتاب اجتماع و اوضاع آن در اشعارش، وظیفه ی شاعری و متعهد بودن خود را در برابر جامعه و خود به شیوه ای مقبولانه به انجام می رساند است. شاعران کرد غیر از مولوی [کرد] هیچ کس به اندازه ی گوران صاحب تصاویر شعری و توانایی زیبا نیست. از اشعارش پیداست این شاعر چشمانی تیز و دقیق و ذوقی تشنه ی تصاویر شعری و توانایی زیادی در بیان احساسات و عواطف خود دارد. او می بایست قبل از آنکه شاعر می بود نقاش می بود. گوران در کودکی به نقاشی علاقه ی فراوانی داشته است اما سرانجام ذوق شعری بر او چیره شده است و به جای آنکه با خط نقاشی کند با کلمه تصاویر زیبایی شعری را آفریده است. به جاست گفته شود که دلیل پیشاهنگی گوران در تغییر مسیر و نوکردن شعر کردی غیر از استعداد و نو اندیشی اش، همچنین غیر از مجموعه شرایطی که این امر را میسر ساخته است، به چند ویژگی خاص روشنفکرانه و فردی او بر می گردد. بیش از همه دوری شاعر از تکبر بی جاست. این بی پیرایگی تأثیر عمده ای بر جوشش و تکامل شاعر در آثارش داشته است و وی را بسیار آرام و متواضع ساخته بود؛ از دیگر ویژگی های فردی گوران به عنوان شاعر و نویسنده ای برجسته اشتیاق به مطالعه و یادگیری و تعمق بود. او بسیار

مشتاق علم و روشنگري بود . اگرچه در زندگي فردي خودش وضعيت چندان آرام و با ثباتي از لحاظ معيشت نداشت و در دهه ي ۱۹۵۰ دچار مشکلاتي شد و آسايش را در زندگي اش تجربه نکرد و پس از آن نيز دچار بيماري لا علاجی شد، اما با اين وجود در هر خدمتي که به دست می آورد مشغول مطالعه بود و بسيار اشعار مولوي ، سالم ، نالی ، محوي، حاجی قادر و انواع پژوهش هاي متنوع ادبی را مطالعه می کرد، حتی در اواخر زندگي اش که استاد کرسی ادبيات کروي در بغداد بود و نقد ادبی را تدریس می کرد و می نوشت . از ویژگی هاي ديگرش از خود گذشتگی در راه مسائل مربوط به روشنگري در جامعه ي کردستان بود. براي نمونه او با حقوق بسيار ناچيزي مدير مسئول روزنامه ي ژين را بر عهده داشت . موردی ديگر اينکه، او جهت شرکت در کنفرانس دوم معلمان کرد در «شه قلاوه» شغلش را که در آمد نسبتاً خوبی هم داشت و تنها منبع معيشت خود و خانواده اش بود فدا کرد.

## مرگ گوران

در ابتدای سال ۱۹۶۲ دچار سرطان می شود و برای درمان بيماری خود راهی مسکو می شود و در آنجا خیلی تلاش می کند که برای یک تا دو سال در بخش کردشناسی دانشگاه سن پترزبورگ مشغول کارهای پژوهشی بشود اما هنگامی که مسئولان از بيماری او و اينکه کمتر از دو سال فرصت برای زنده ماندن دارد در تصميم خود مردد می شوند و در نهايت موفق به انجام اين کار نمی شود و با سرخوردگی و افسردگی به بغداد باز می گردد مدت کمی را در آنجا می ماند و دوباره به سلیمانی برمی گردد و در سال ۱۹۶۲ فوت می کند.

## آثار

- به ههشت و یادگار، به غدا، ۱۹۵۰
- فرمیسک و هونه، به غدا، ۱۹۶۸
- سروشت و دهروون، سلیمانی، ۱۹۶۹
- لاوک و په‌یام، سلیمانی، ۱۹۶۹

## منبع:

نمود مدرنیسم در اشعار نیما و گوران (پایان نامه کارشناسی ارشد). پدیدآور: بیان دشتی، استاد راهنما: علی اکبر افراسیاب پور، استاد مشاور: نجم الدین جباری، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۱

نمونه شعر گوران:

پاییز

پاییز! پاییز!

بووکی پرچ زهرد!

من مات، تو زیز:

ههردوو هاودهرد!

من فرمیسکم، تو بارانت؟

من هه‌ناسه‌م، تو بای ساردت؟

من خه‌م، تو هه‌وری گریانت،

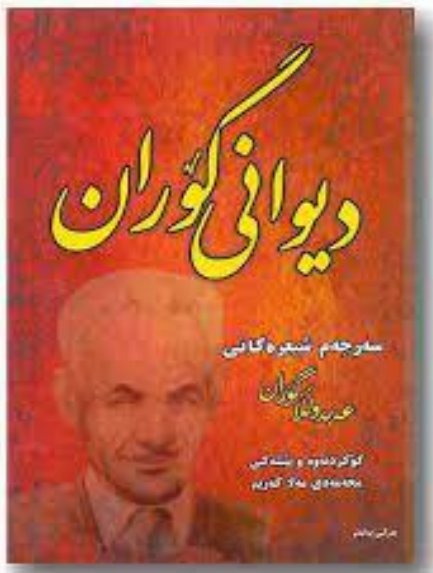
دوایی نایه: دادم، دادت،

هه‌رگیز، هه‌رگیز،

پاییز! پاییز!

پاییز! پاییز!

شان و مل رووت،



من مات، تو زيز،  
ههردووكمان جووت  
ههچهند گول سيس ئه بي بگريين  
ئالتووني دار ئه پرزي بگريين  
پولي بالدار ئه فرزي بگريين،  
بگريين... بگريين... چاومان نه سريين،  
ههركيز، ههركيز،  
پاييز! پاييز!

شيعر بو مندالان

به فر

ئاي بابه گيان! به فر ئه بارئي، ته ماشا:  
جيگا نه ما پييه ك دانبي له حه وشا  
كلوو كلوو دپته خواري: سبي و جوان  
دهنكه دهنكesh با ئه يهيني بو هه يوان  
ئه لبي ورده په ري سبي ده عبايه  
يا ليشاوي په پوله ناو هه وايه  
ئه ها بابه! ئه و ريشوله هه ژاره  
كزكز نيشتوته وه له و بن پاساره  
ئيستا مشتت گه نم دينم روئي ئه كه م  
با بيخوا و نه جاتي بي له ماته م